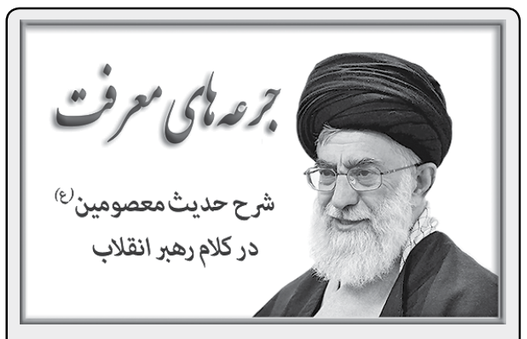

کسی که فردا را از عمر خود بداند مرگ را نشناخته

عن اسماعیل بن مسلم السّکونی عَنِ الصّادِقِ، جَعفَر بنِ مُحَمّد(عَلَیهِمَا السّلامُ)عَن اَبیه عَن آبائِه(ع) قالَ، قالَ عَلِیّ (ع): ماانَزَلَ المَوتَ حَقّ مَنزِلَتِهِ مَن عَدّ غَداً مِن اَجَلِه.[1]

هرکسی که فردا را جزو مهلت عمر خود بداند، مرگ را درست نشناخته و آن را در جایگاه حقیقی خود قرار نداده است.

***

عن اِسماعیلِ بن مُسلِم السّکونیّ؛

[راوی این روایت] معروف است که عامّی است؛ از روات و اصحاب امام صادق(ع) است؛ معروف به عامّی بودن است لکن بعضی احتمال داده‌اند طبق یک قرائنی که ایشان عامّی نباشد، شیعه باشد و بلکه از خواصّ امام صادق باشد؛ بعضی قرائنی بر این دارند و ذکر کرده‌اند؛ علی‌ایحالٍ ثقه است؛ همانی است که نوفلی از او نقل می‌کند.

- عنِ الصّادِقِ جَعفَرِ بنِ مُحَمّد (عَلَیهِمَا السّلامُ) عَن اَبیهِ عَن آبائِه (ع)قالَ، قالَ عَلیّ (ع):مَـا اَنزَلَ المَوتَ حَقّ مَنزِلَتِه مَن عَدّ غَداً مِن اَجَلِه؛

تعبیر کوتاه و بسیار گویا و عبرت‌انگیزی است. می‌فرماید هر کسی که فردا را جزو مهلت عمر خود و زندگی خود بداند، مرگ را درست نشناخته؛ مرگ را در جای حقیقی خود قرار نداده؛ اینکه ما خیال کنیم که حالا ما یک چند سال دیگر هستیم، از جمله چیزهایی است که در روایات متعدّد، در دعاهای مختلف مأثور با این نگرش عامیانه ابلهانه مبارزه شده که شما خیال کنید که ما حالا که هستیم؛ حالا فردا مثلاً یا یک‌سال دیگر. می‌فرماید که [چنین شخصی] مرگ را در جایگاه حقیقی خود قرار نداده است، یعنی کسی که فردا را جزو اجل خود یعنی جزو مهلت خود و فرصت خود بداند مرگ را درست نشناخته است. ممکن است همین امروز، امشب، تا قبل از فردا ما نباشیم کمااینکه نظائرش را فراوان دیده‌ایم.

در دعای صحیفه سجّادیّه تعبیر عجیبی است؛ می‌فرماید که پروردگارا! به من آن روحیّه را عطا کن، آن فهم را عطا کن که من امید رسیدن نفَس بعدی را به این نفَس نداشته باشم: [حَتّی لاتُؤَمِّلَ...] وَلااتّصالَ نَفَسٍ بِنَفَسٍ، وَ لاَ لُحوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ؛[2] داریم راه می‌رویم، اینکه قدم بعدی حتماً از سوی ما برداشته خواهد شد را ما خاطرجمع نباشیم؛ ممکن است برویم. این حالت ترقّب(انتظار) مرگ در انسان خیلی برکات دارد، کار را انسان عقب نمی‌اندازد؛ کارهای لازمی را که باید انجام بدهد، انجام می‌دهد؛ منافاتی هم ندارد با اینکه انسان با توجّه به اینکه با همین احتمال که ممکن است تا یک ساعت دیگر، تا یک روز دیگر نباشد، کارهای بلندمدّت را هم شروع کند؛ با هم منافاتی ندارد. چون سود کارهای بلندمدّت حتما به شخص ما که نخواهد رسید؛ به دیگران هم که برسد به این تعبیر بگوییم سودش به ما رسیده است. بنابراین «اعمَل لِدُنیَاکَ کَاَنّکَ تَعیشُ اَبدًا»؛ کار آبادی دنیا، سامان دادن به امور زندگی دنیا را جوری انجام بده که گویا تا ابد بنا است زنده بمانی، یعنی حتما با استحکام انجام بده امّا «وَاعمَـل لِاخِرَتِکَ کَاَنّکَ تَموتُ غَدا»؛[3] کار آخرت را هم این‌جوری انجام بده. معنای آن این است که هر دو را درست انجام بده؛ کار دنیا را درست انجام بده مثل کسی که تا ابد زنده خواهد بود، کار آخرت را هم درست انجام بده مثل کسی که فردا خواهد مُرد و دیگر فرصتی برایش باقی نیست.

شرح حدیث در ابتدای درس خارج فقه، ۱۳۹۳/۱۰/۷.

۱.امالی صدوق، ص ۱۰۸.
۲. صحیفه سجّادیّه، دعای چهلم.
۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶

*** پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب**

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

کاشت ناخن مصنوعی و حکم وضو، غسل و نماز با آن

س)

۱. آیا کسی که کاشت ناخن برایش ضرورت ندارد و به دلیل عدم امکان یا ضرر یا مشقت زیاد، هنگام وضو یا غسل، ناخن مصنوعی را برنخواهد داشت، جایز است اقدام به کاشت ناخن کند؟

۲. کسی که بدون ضرورت ناخن مصنوعی کاشته است، وظیفه‌اش نسبت به وضو یا غسل و نماز چیست؟

ج)

۱) در فرض سؤال، کاشت ناخن جایز نیست.

۲) اگر برداشتن ناخن مصنوعی ممکن باشد، وضو یا غسل با آن باطل است و در نتیجه نماز هم باطل است و چنانچه برداشتن آن تا پایان وقت نماز ممکن نباشد یا مشقت غیرقابل تحمل داشته باشد، باید علاوه‌بر وضو یا غسل جبیره‌ای، تیمم کند و بعد از برداشتن ناخن، بنا بر احتیاط واجب قضای نمازها را نیز بخواند.

کفایت حج نیابتی از حج واجب

س) مادر بزرگم برای انجام فریضه حج ثبت‌نام کرد ولی بیمار شد و نتوانست مشرف شود و مادرم به نیابت از ایشان به حج مشرف شد، آیا وجوب حج از مادرم برداشته شده است یا همچنان حج بر مادرم واجب است؟

ج) اگر کسی به نیابت از دیگری، حج انجام داده باشد باید برای خود نیز در صورت استطاعت، حج به‌جا آورد.

سپردن پول به دیگری برای تجارت و دریافت سود ماهانه

س) قصد دارم سرمایه‌ای را به شخصی بدهم تا با آن کار کند و مبلغ ثابتی، سود ماهانه بدهد، آیا دریافت این سود، حکم ربا را دارد؟

ج) اگر قرض بدهید و شرط کنید که قرض گیرنده هر ماه مقداری سود به شما بپردازد، قرض ربوی و حرام است، اما اگر وکالت بدهید، یعنی دریافت‌کننده را وکیل مطلق کنید که با پول شما برای شما کار کند و مقداری از سودهای حاصل را به شما بپردازد و باقیمانده را برای خود بردارد، اشکال ندارد.

نماز خواندن با غسل باطل

س)غسل جنابت به عهده من بود و بعد از انجام غسل و نماز متوجه اندک چسبی شدم که از پانسمان شب قبل روی دستم باقی مانده بود، آیا لازم است غسل و نماز خوانده شده اعاده شود؟

ج) غسل و نماز باید اعاده شود، اگر مانع سمت چپ بدن بوده است، کافی است پس از برطرف کردن مانع فقط همان قسمت را به نیت غسل بشوئید و اگر سمت راست بوده است، پس از رفع مانع و شستن آن به نیت غسل، بنابر احتیاط واجب تمام سمت چپ بدن مجددا به نیت غسل شسته شود.

شستن اعضای وضو با رطوبت دست

س) اگر در وضو، تنها دست را تر کنیم و به صورت و دست‌ها بکشیم (بدون ریختن آب)، کفایت می‌کند؟

ج) اگر رطوبت دست به اندازه‌ای باشد که شستن صدق کند، اشکال ندارد.

اسرار باطنی حج

علی قنبریان

دربارهٔ اعمال و مناسک ظاهری حج (عمرهٔ مفرده یا حج تمتع) کتاب‌ها، رساله‌ها، و مقالات بسیار زیادی نوشته شده است. حجاج برای انجام صحیح حج، تمامی دستورات دینی را رعایت کرده و اعمال خود را منطبق بر احکام شرعی ظاهری حج می‌کنند؛ به‌ویژه در حج واجب(حج تمتع) که در ماه ذی‌الحجه انجام می‌شود. حج و دیگر عبادات علاوه بر صورت و شرایط ظاهری دارای باطن و شرایط معنوی نیز هستند که از آن‌ها تعبیر به اسرار عرفانی می‌شود. حج‌گذار با توجه به اسرار باطنی حج و رعایت آن، به مدارج بالاتری از قرب و رضایت الهی می‌رسد. در این نوشتار برخی از اسرار باطنی حج بیان می‌شود، هرچند که حجاج به خاطر شرایط کرونایی از زیارت خانه خدا و اعمال و مناسک حج محروم هستند اما دانستن اسرار حج در موسم آن خالی از لطف نیست.

***

حضور قلب در حج

در حج شایسته است حج‌گذار در تمامی مدت انجام مناسک حضور قلب داشته و به یاد خداوند متعال باشد. خصوصیت حج نسبت به عبادات دیگری مانند نماز و روزه این است که، مناسک حج در اماکن خاصی مانند میقات، منا، مشعرالحرام، مسجدالحرام، و کعبه، انجام می‌شود. این اماکن جلوه‌گری داشته و ازدحام جمعیت در آنجا زیاد می‌باشد؛ لذا سبب می‌شوند که حضور قلب حج‌گذار از بین رود یا به قول معروف تمرکز حواسش مخدوش شود. بنابراین، مسئله حضور قلب در حج مهم‌تر و مشکل‌تر بوده و مکلفی که آن را رعایت کند، به اجر و پاداش بیشتری می‌رسد.

حضور قلب روح و مغز عبادات است. در آموزه‌های دینی بر این مسئله تأکید شده است. عدم حضور قلب و پریشانی خاطر سبب نقص در عبادت می‌شود که چنین نقصی با عبادات مستحبی مانند تسبیحات حضرت زهرا(س) یا نوافل مستحبی یومیه جبران می‌شود. در حدیث آمده است که: «عن ابی جعفر(ع) قال: قال‌الله... و إنه لیتقرب الی بالنافلة» همانا بنده من با نوافل به من تقرب می‌جوید(محمدمحسن فیض کاشانی، الوافی، ج۵، ص۷۳۳). آیت‌الله سعادت‌پرور پس از ذکر حدیث «إنَّما أُمِرنا بِالسُّنَّة لِیَکمُلَ بِها ما ذَهَبَ مِنَ المَکتُوبَة» (احمدبن‌محمد برقی، المحاسن، ص۲۹)، می‌فرماید: علت اینکه به سنت [نوافل] امر شده‌ایم، آن است که نواقص نمازهای واجب با آن تکمیل گردد(علی سعادت‌پرور، راز دل، ص۲۰۲).

اسرار حج در روایت امام زین‌العابدین(ع)

حِکَم و فواید عظیم اخلاقی و اسرار لطیف روحی و نکات دقیق تربیتی که در احکام متقن الهی، مخصوصاً در مناسک عالیه حج قرار داده شده است، وقتی از مجرای کلام نورانی امام معصوم و حجت کبرای حضرتِ حق، ابلاغ و القا می‌شود، از حیث هدایت دل‌های آماده و تربیت قلوب صافی تأثیری عمیق‌تر و راسخ‌تر خواهد داشت و در نفوس اهل ایمان جایگزین‌تر خواهد شد (سیدمحمد ضیاءآبادی، حج برنامه تکامل، ص۲۳۲).

از احادیثی که در آن حکم و فواید اخلاقی وارد شده است، حدیث معروف «شبلی» است که دلالت بر لزوم حضور قلب در مناسک و اعمال حجّ داشته و اسرار و لطایف فراوانی درباره حج را دربر دارد. حرم امن الهی و سرزمین حج، خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد که هیچ نقطه‌ای از زمین چنین ویژگی‌هایی ندارد. در این سرزمین نمی‌توان بدون احرام از میقات گذشت و وارد منطقه توحید و مهبط وحی گردید؛ گرچه برخی از امور، موقتاً و در حال احرام بر انسان حرام است (مانند کندن مو، نگاه کردن به آینه، صید کردن، و عطر زدن)، ولی برخی از امور مطلقاً حرام است. مطابق بیان امام سجاد(ع)، در حدیث شبلی، حج‌گزار باید هنگام احرام بستن قصد کند هرچه را خدا بر وی حرام کرده، او هم بر خود تحریم کند. منظور همه گناهان است. پس احرام در میقات یعنی خدایا من تعهد می‌کنم که همه محرمات را بر خود تحریم کرده، برای همیشه آن‌ها را ترک کنم (علیرضا بصیری، گل‌واژه‌های حج و عمره، بصیری، ص۷۴-۷۵).

مرحوم محدث نوری در کتاب «مستدرک‌الوسائل» حدیث امام زین‌العابدین(ع) معروف به حدیث شبلی را نقل کرده است. ترتیب برخی مناسک در این روایت، برای ترتیبی که در فقه ثابت شده و حج‌گزار باید آن را انجام دهد نیست. شاید بتوان گفت: دلیل آن این است که امام سجاد(ع) در این حدیث شریف درصدد بیان احکام مناسک حج و تکالیف ظاهری حج‌گزاران نبوده است (عبدالله جوادی آملی، جرعه‌ای از صهبای حج، ص۱۷۱).

فرازهایی از روایت امام زین‌العابدین(ع)(حدیث‌شبلی)

وقتی امام زین‌العابدین(ع)، از سفر حجّ مراجعت فرمودند، «شبلی» به استقبال حضرت رفت و امام(ضمن صحبت) فرمود: «حج به‌جا آورده‌ای ای شبلی؟» عرض کرد: «بله یابن رسول‌الله!».

فرمود: «آیا در میقات فرود آمدی، جامه‌های دوخته، از تن کندی و غسل کردی؟» گفت: «بله»

فرمود: «آیا در آن موقع، نیت این داشتی که لباس گناه از خود خلع می‌کنی و جامه طاعت می‌پوشی؟» گفت: «خیر»

فرمود: «آیا به‌هنگام برهنه‌گشتن از پوشاک دوخته‌ات، توجه به این معنی داشتی که از ریا و نفاق و ورود در کارهای شبهه‌ناک، مجرد و برکنار می‌گردی؟» گفت: «خیر»

فرمود: «آیا موقع غسل و شست‌وشو دادن تن، قاصد این بودی که خود را از خطیئات و گناهان، شست‌وشو می‌دهی؟» گفت: «نه»

فرمود: «بنابراین، نه در میقات فرود آمده‌ای و نه از لباس دوخته، مجرد گشته‌ای و نه غسلی کرده‌ای»

سپس فرمود: «آیا خود را تنظیف کردی (کثافات و موهای زاید را از بدن زدودی) و لباس احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟»

عرض کرد: «آری»

فرمود: «آیا همزمان با تنظیف بدن، نیت این کردی که با داروی توبهٔ خالص، قذارت و کثافت گناه از قلب و جان، بزدایی؟»

گفت: «خیر»

فرمود: «آیا موقع مُحرم شدن، متوجه این معنی بودی که تمام آنچه را که خدا حرام کرده، بر خود تحریم کنی و هرگز پیرامون آن نگردی؟»

گفت: «نه»

فرمود: «آیا به‌هنگام عقد حج و بستن پیمان حج، به این نیت بودی که هرگونه عهد و قرارداد با غیر خدا را (که برخلاف رضای خدا است) مُنحلّ کنی (و زیر پا بگذاری و تنها با خدا عقد عبودیّت و بندگی ببندی)؟

گفت: «نه»

فرمود: «پس با نداشتن چنین قصدی، در حقیقت نه تنظیف کرده‌ای و نه محرم شده‌ای و نه پیمان حج بسته‌ای»

سپس فرمود: «آیا به منی رسیدی و آن‌جا رَمی جمرات کردی و سر تراشیدی و قربانی کردی و در مسجد خیف نماز خواندی و بعد از آن به مکه برگشتی و طواف افاضه به‌جا آوردی؟» (طواف افاضه، همان طواف حج و زیارت است، و چون بعد از مراجعت و افاضه از منی به مکه انجام می‌شود به طواف افاضه تعبیر شده است.)

گفت: «آری.»

فرمود: «هنگام رسیدن به منی و رمی جمرات، این توجه را داشتی که باید به نتیجه کار و غایت اعمال، رسیده باشی و خدا تمام حوایجت را برآورده و خواسته‌هایت را اعطا فرموده باشد؟»

حِکَم و فواید عظیم اخلاقی و اسرار لطیف روحی و نکات دقیق تربیتی که در احکام متقن الهی، مخصوصاً در مناسک عالیه حج قرار داده شده است، وقتی از مجرای کلام نورانی امام معصوم و حجت کبرای حضرتِ حق، ابلاغ و القا می‌شود، از حیث هدایت دل‌های آماده و تربیت قلوب صافی تأثیری عمیق‌تر و راسخ‌تر خواهد داشت و در نفوس اهل ایمان جایگزین‌تر خواهد شد.

گفت: «خیر»

فرمود: «آیا موقع رمی جمار، این نیت در تو بود که با این عمل، دشمن خود، ابلیس را کوبیده و با پایان دادن به حج گران‌قدر و نفیست، تخلف فرمان شیطان کرده‌ای؟»

گفت: «خیر»

فرمود: «موقعی که سر می‌تراشیدی، به این نیّت بودی که از تمام پلیدی‌ها و کثافات روحی، پاک گشته و از تَبِعات سوء (ظلم و تعدّی به) آدمیان (با تصفیه حقوق آنان) تطهیر شده و همچون روز ولادت از مادر، عاری از گناهان گردیده‌ای؟»

گفت: «نه»

فرمود: «از نمازی که در مسجد خیف خواندی، به درک این حقیقت رسیدی که جز خدا و گناهت از کسی نترسی و جز رحمت خدا به چیزی امیدوار نباشی؟»

گفت: «نه»

فرمود: «آیا موقع ذبح قربانی، نیّتت این بود که با تمسّک به حقیقت پرهیز و ورع، حنجره طمع را بریده‌ای و از سنّت ابراهیم(ع) پیروی کرده‌ای که با ذبح فرزند و میوه قلب و آرام‌بخش دلش، سنّت بندگیِ بااخلاص و تقرّب به درگاه خدا را برای آیندگان بعداز خودش پایه‌گذاری کرد؟ (معنای واقعی توحید و رضا و تسلیم را به دنیا نشان داد)»

گفت: «خیر»

فرمود: «آیا بعداز این که از منی به مکّه مراجعت کردی و به طواف بیت پرداختی، متذکّر این معنی بودی که اکنون با بهره کافی از رحمت خدا به محیط اطاعت و بندگی وارد شده و دست بر دامن حبّ خدا زده‌ای؟ وظایف واجب بندگی را به پایان رسانیده‌ای و در مقام قرب خدا منزل گرفته‌ای؟»

گفت: «خیر»

در این موقع، امام زین‌العابدین(ع) فرمود: «بنابراین، تو، نه به منی رفته و نه رمی جمرات نموده‌ای؛ نه سر تراشیده و نه قربانی کرده‌ای، نه نماز در مسجد خیف خوانده و نه طواف بیت، انجام داده‌ای و بالاخره به مقام قرب خدا نرسیده‌ای. برگرد، چه آنکه تو حج به‌جا نیاورده‌ای!

شِبْلی که این اسرار و دقایق مربوط به اعمال حج را از امام شنید و سپس با حجّ خودش که فاقد روح و عاری از توجه به آن اسرار و دقایق بود، سنجید، از قصور و تفریط خود در عمل، به خود پیچید و سخت گریست و از آن پس، دائماً به تعلّم و آموختن اسرار مناسک پرداخت تا آنکه مجدّداً سال دیگر، عازم حج شد و با معرفت و یقین کامل، حجّ دیگری به‌جا آورد. (محدث نوری، مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل، ج ۱۰، ص۱۶۶- ۱۷۲)

دفع شبهه

با مطالعهٔ حدیث شبلی، ممکن است شبهه‌ای برای خواننده پیش آید. آن هم این است که حج‌گذار اگر به اسرار باطنی حج توجه نکند و آنها را نیت نکند، حجش قبول نیست و از ذمه‌اش ساقط نشده است؛ چون امام سجاد(ع) به شبلی فرمود: «برگرد که تو، حجّ به‌جا نیاورده‌ای.» جواب این است که در حج و دیگر عبادات مانند نماز و روزه، چنانچه مکلف ضوابط و شرایط مطرح در رساله‌های عملی مراجع تقلید را انجام دهد، بری‌ءالذمه شده و واجب از گردن او ساقط می‌شود؛ اگرچه به اسرار باطنی عبادت که روح عبادت است، توجه نداشته باشد. زیرا توجه به اسرار باطنی عبادات، سبب قبولی عبادات نیست بلکه زمینه‌ساز ثواب اخروی بیشتر و قرب و خشنودی الهی است.

آیت‌الله ضیاءآبادی با بیانی شیوا به تقریر شبهه و پاسخ آن پرداخته است:

مقصود امام از اینکه به آن شخص حاجّ که اعمال و مناسکش، عاری از توجه به مقاصد عالی و اسرار لطیف حجّ بوده است، فرمود: «برگرد، چه آن که تو، حجّ به‌جا نیاورده‌ای»، و هم، منظور حکیم ناصرخسرو علوی در گفتار منظومش «گفتم ای دوست پس نکردی حج» این نیست که اصلاً عبادت حجّ خالی از توجه به اسرار و لطایف، باطل بوده و اِسقاط تکلیف و ابراء ذمّه، نمی‌کند و احتیاج به اعاده و تجدید عمل دارد. خیر، مقصود این نیست، بلکه عبادت حج، وقتی با همان شرایط و آدابی که فقیهان در مناسک بیان فرموده‌اند انجام شد؛ اگرچه عاری از توجه به مقاصد و اسرار و دقایق باشد، صحیح انجام شده و مُسقِط تکلیف است و نیازمند به قضا و انجام دوبارهٔ عمل نیست.

منتها، آن حجّ کاملی که منشأ آثار عظیم روحی می‌شود و جوهر روح را حرکت می‌دهد و به سیروسلوک، وامی‌دارد و به درجات عالی قرب خدا می‌رساند و مقبول درگاه الهی و مشمول عنایات خاصّ حضرت حق می‌سازد، نخواهد بود و انواع تحوّلات درخشان اجتماعی و اقتصادی را که مولود وحدت و اتّحاد جوامع اسلامی است، به‌وجود نخواهد آورد. در نتیجه، آن سیادت و عظمت چشمگیر جهانی که یکی از اهداف عالی شارع اقدس اسلامی است، برای جامعه مسلمین، محقّق نخواهد شد. پس منظور امام سجاد(ع) از بیانات منقول در روایت، ترغیب مسلمین به انجام حجّ کاملی است که منشأ تحوّلات عظیم اجتماعی و روحی است و در تأمین سیادت و سعادت هر دو جهان اثربخش است. (سیّد محمّد ضیاء آبادی، حج برنامه تکامل، ص۲۴۶)

گفتاری از احمد نراقی در معراج‌السعاده

یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی که در زمینهٔ اخلاق تتبع و پژوهش کرده است، ملا احمد نراقی است. وی از دانشمندان دورهٔ قاجار بوده و کتاب ارزشمند معراج‌السعاده را نگاشته است. کتاب وی مورد توجه اساتید اخلاق کنونی بوده و مطالعهٔ آن را سفارش می‌کنند. نراقی در اواخر کتاب معراج‌السعاده به اسرار باطنی برخی از عبادات، از جمله حج، پرداخته است. دربارهٔ اسرار باطنی حج چنین نوشته است:

بدان که آدمی چون به قصد حجّ از وطن خود بیرون برود و داخل بیابان شود و گردنه‌ها و عقبات را مشاهده کند و رو به خانه خدا آورد باید متذکّر گردد بیرون رفتن خود را از دنیا و گرفتاری به گردنه‌های عالم برزخ و محشر، تا ملاقات حضرت داور و از تنهایی راه، یاد تنهایی قبر کند. و از تشویش «قطّاع الطّریق» و درندگان صحرا، یاد هول موذیات عالم برزخ نماید. و چون میقات رسد و جامه احرام پوشد، به فکر پوشیدن کفن، افتد و یاد آورد زمانی را که به کفن خواهند پیچید و با آنجامه به حضور پروردگار خواهند برد، زیرا جامه احرام، شبیه به کفن است، و چون احرام بست و زبان به «لبیّک اللّهمّ لبیّک» گشود بداند که معنی این کلام اجابت ندای پروردگار است اگرچه باید امیدوار به قبول لبیّک او باشد. امّا از ردّ آن نیز خوفناک باشد و بترسد که: مبادا جواب او رسد که «لا لبّیک و لا سعدیک». پس باید متردّد میان خوف و رجا باشد و از خود و عمل خود نومید، و به فضل و کرم الهی امیدوار باشد. و بداند که وقت لبّیک گفتن، ابتدای عمل حجّ است و محل خطر است.

و چون صدای مردمان به تلبیه بلند شود متذکّر شود که: این اجابت ندای پروردگار است که فرموده است: {وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً} (حج: ۲۷/۲۲) خلاصه معنی آنکه: «ندا کن مردمان را که به حجّ حاضر شوند.»

و از این ندا به یاد نفخ صور و برآمدن مردم از قبور افتد، که کفن‌ها در گردن به عرصات قیامت ایشان را می‌خوانند.

و چون داخل مکّه شد به فکر افتد که: حال، داخل حرمی گردید که هرکه داخل آن شود در امن و امان است. و امیدوار شود که: به این واسطه از عقاب الهی ایمن گردد. و دل او مضطرب باشد که: آیا او را قبول خواهند کرد و صلاحیّت قرب حرم الهی را خواهد داشت یا نه، بلکه به دخول حرم، مستحقّ غضب و راندن خواهد شد. و باید امید او در همه حالات غالب باشد، زیرا شرف خانه، عظیم است، و صاحب خانه کریم، و رحمت او واسع، و فیض او نازل، و حقّ زیارت‌کنندگان خود را منظور دارد. و کسی که پناه به او آورد ردّ نمی‌نماید. و چون نظر او به خانه افتد مستشعر عظمت آن گردد، و چنان تصوّر کند که: گویا صاحب خانه را می‌بیند. و امیدوار شود که: چنان‌که به ملاقات خانه فایز شد به ملاقات صاحب‌خانه نیز مشرّف خواهد شد. و شکر خدا را به‌جا آورد که: به این موهبت کبری رسید (احمد نراقی، معراج‌السعاده، ص۸۸۳ - ۸۸۵)

نتیجه‌گیری

حضور قلب و اسرار باطنی، روح عبادت است و در متون دینی اعم از قرآن و روایات بر آن تأکید شده است. مسلمانان علاوه‌بر انجام دادن مناسک حج، شایسته است اخلاص و رضای خدا و توجه کامل نسبت به مناسک را داشته باشند. امام سجاد(ع) با مخاطب قرار دادن شبلی نسبت به اعمالی که در مناسک حج انجام داد، او را به حضور قلب و توجه به اسرار باطنی راهنمایی کرد. لازم است از این روایت برای انجام تمامی اعمال عبادی خویش الگو بگیریم.

حضور قلب و اسرار باطنی، روح عبادت است و در متون دینی اعم از قرآن و روایات بر آن تأکید شده است. مسلمانان علاوه‌بر انجام دادن مناسک حج، شایسته است اخلاص و رضای خدا و توجه کامل نسبت به مناسک را داشته باشند.

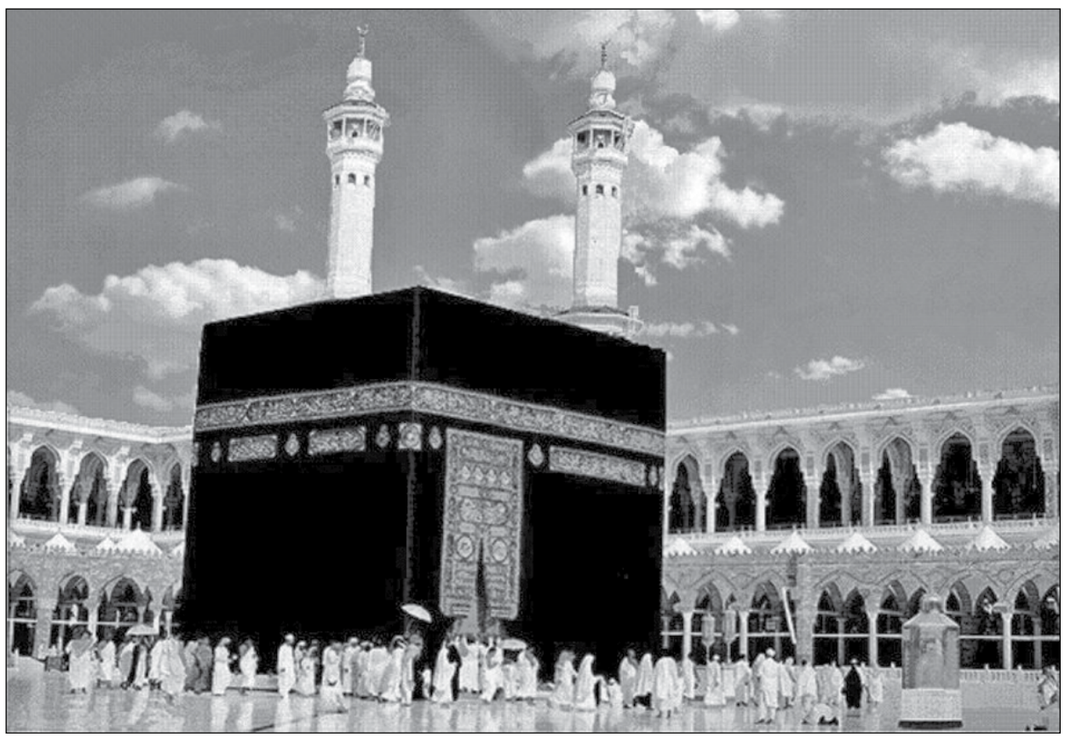

چراغ راه

تمامی نیازهای امت در قرآن موجود است

قال‌الامام الباقر(ع): ان‌الله تبارک و تعالی لم یدع شیئا تحتاج الیه الامه الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله، و جعل لکن شیئ حدا، و جعل علیه دلیلا یدلّ علیه، و جعل علی من تعدی ذلک الحد حدا»

امام باقر(ع) فرمود: خداوند متعال چیزی را که مورد نیاز این امت است در کتابش فروگذار نکرده و برای رسولش تبیین فرموده است و برای هر چیزی حدی قرار داده، و دلیل روشنی برای آن نهاده، و برای هر کسی که از این حد تجاوز کند، حد و مجازاتی قائل شده است.[1]

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۳

حکایت خوبان

شاخص‌های کامل بودن ایمان

امام سجاد(ع) فرمود: چهار خصلت است که در هرکس وجود داشته باشد، ایمانش کامل است، گناهانش از او پاک می‌شود و پروردگارش را در حالی دیدار می‌کند که از او راضی است: ۱- کسی که به تعهدات خود در برابر مردم وفا کند ۲- زبانش با مردم صادقانه و راست باشد ۳- در حضور خدا و مردم، از هر عمل زشتی شرم و حیا کند ۴- و با خانواده‌اش، اخلاق خوش داشته باشد.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۸۵، ح ۴۸

پرسش و پاسخ

قلمرو و پوشش گزاره‌های دینی

پرسش:

قلمرو گزاره‌های دینی تا چه حدی نیازهای فردی و اجتماعی انسان را پوشش می‌دهد؟ به بیان دیگر قلمرو و گستره دین در جوامع انسانی تا چه حد و اندازه‌ای است، و آیا تمامی حوائج و نیازهای انسان را شامل می‌شود؟

پاسخ:

جایگاه و اهمیت بحث

قلمرو و گستره دین در حیات فردی و اجتماعی انسان یکی از مباحث مهم و راهبردی دین‌پژوهی مدرن و انسان معاصر است که امروزه بخشی از مباحث فلسفه دین و کلام جدید را به خود اختصاص داده است. پاسخ‌های گوناگونی به این مسئله داده شده و هر یک از دانشمندان از منظر خاصی به این بحث نگریسته‌اند. عده‌ای پوشش و قلمرو گزاره‌های دینی را در دنیا حداقلی و در آخرت حداکثری می‌دانند و عده‌ای دیگر نگاه جامع‌تری داشته و گستره آموزه‌های دینی را حداکثری در دنیا و آخرت می‌دانند.

انواع دیدگاهها

به طور کلی در باب قلمرو و گستره دین در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱- دیدگاه حداقلی ۲- دیدگاه حداکثری

۱- دیدگاه حداقلی

دیدگاه حداقلی دین و آموزه‌های دینی را محدود به قلمرو خاصی کرده و گزاره‌های دینی را در بسیاری از امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فقهی و... با پوشش حداکثری تعمیم نمی‌دهد. دیدگاه حداقلی یا انتظارات حداقلی از دین، قلمرو و گستره دین در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی و فقهی را به حداقل‌های لازم و ضروری تنزل داده و معتقدند شارع مقدس در این حوزه‌ها حداقل‌های لازم و ضروری را به ما آموخته است، نه بیشتر! بنابراین دیدگاه حداقلی خود را در امور آخرتی منحصر و محدود کرده و در امور دنیایی هم به حداقل‌های لازم بسنده کرده است. نظریه دین حداقلی امروزه میان روشنفکران و نواندیشان دینی رواج دارد و آنها با محصور کردن دین در سعادت اخروی، منکر دخالت و حضور دین در عرصه اجتماع و ساحت سیاسی هستند، و بدین طریق دین را سکولاریزه کرده و به جدایی دین از سیاست یا دین و دنیا قائل هستند.

۲- دیدگاه حداکثری

دیدگاه حداکثری، با رویکردی جامع‌گرایانه در برابر قلمرو و گستره گزاره‌های دینی اتخاذ می‌کند، که هر دو جهان هم دنیا و هم آخرت را شامل می‌شود. به عبارت دیگر رسالت و جهت‌گیری انبیا محدود به تأمین سعادت آخرتی انسان نیست، و نیازمندی‌های بشر در عرصه اجتماع و سیاست، و اقتصاد تعلیم و تربیت و... را نیز دربرمی‌گیرد. شهید مطهری(ره) از نظریه دین حداکثری دفاع کرده و از همگرایی و همسویی دین و دنیا سخن گفته و دیدگاهی جامع‌گرایانه در این باب اتخاذ کرده است.

اهداف رسالت و بعثت پیامبر(ص)

به طور کلی اهداف رسالت و بعثت پیامبر(ص) را به سه هدف عمده می‌توان تقسیم کرد:

۱- تصویر دنیاگرایانه: دیدگاهی که هدف رسالت و بعثت پیامبر(ص) را در امور دنیایی و حیات این جهانی جستجو می‌کند.

۲- تصویر آخرت‌گرایانه: دیدگاهی که هدف رسالت و بعثت پیامبر(ص) را در مقوله اخلاق و حیات اخروی نشان می‌دهد.

۳- تصویر جامع‌گرایانه: دیدگاهی که اهداف رسالت و بعثت پیامبر(ص) را جامع و فراگیر و شامل هر دو بعد حیات دنیوی و اخروی تلقی می‌کند.

دیدگاه اول و دوم جامعه را به سمت و سوی فرهنگ سکولاریسم سوق خواهد داد. شهید مطهری(ره) در این رابطه می‌نویسد: «اسلام مکتبی است جامع و واقع‌گرا، در اسلام به همه جوانب نیازهای انسانی اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی فرد یا اجتماع توجه شده است. (مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲، ص ۶۳) استاد مطهری(ره) در ادامه آموزه‌های اسلام را به سه بخش تقسیم می‌کند که بیانگر جامعیت دین مبین اسلام و گستردگی قلمرو آن است. این سه بخش عبارتند از: ۱- اصول عقاید: یعنی چیزهایی که وظیفه هر فرد کوشش درباره تحصیل عقائد حقه است و تقلید درباره آنها جایز نیست ۲- اخلاقیات: یعنی خصلت‌هایی که وظیفه یک فرد مسلمان است که خویشتن را به آن خصلت‌ها و فضائل بیاراید و از اضداد آن یعنی رذایل خویشتن را دور نگهدارد.

۳- احکام: یعنی اوامر و نواهی که مربوط است به فعالیت‌های خارجی و عینی انسان، اعم از فعالیت‌های معاشی و معادی، دنیایی و آخرتی، فردی و اجتماعی (همان، ص ۶۳)

سلوک عارفانه

نمی‌گویم مقدس نباش! ولی مقدس عاقل باش

(بدان ای سالک راه خدا!) با عهدالله که قرآن مجید است هر روز تجدید عهد کن. صمیمانه دست توسل به دامن پیامبر(ص) و آلش در زن که آن خوبان خدا وسائط فیض حقند. نمی‌گویم مقدس نباش ولی مقدس عاقل باش. بس بسی مباش که سخریه این و آن می‌شوی. فرزانه باش و دیوانه باش.[1]

۱- نامه‌ها و برنامه‌ها، آیت‌الله حسن‌زاده آملی، ص ۷۶

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir